

شیفته‌ای در کمند اعتدال

فرهاد طاهری

دانشنامه‌نگار و پژوهشگر تاریخ معاصر ایران

مقالات



هر بار که فرصت گفت‌وگویی حضوری یا تلفنی را با استاد نجفی می‌یافتم یا به نوشته‌ای از آن استاد برمی‌خوردم، در من حس غریبی شکل می‌گرفت و هرچه سعی می‌کردم تا برای این استنباط خود واژه‌ای دقیق یا عبارتی گویا بیابم که بیانگر واقعی قضاوت من در خصوص استاد نجفی باشد، راه به جایی نمی‌بردم. تا اینکه چندی پیش به مناسبتی سروکارم به کتاب *نقشی از حافظ* نوشته علی دشتی افتاد. زنده‌یاد علی دشتی در واپسین فصل این کتاب، با عنوان «انجام، حافظ در اعتدال»، ضمن نتیجه‌گیری از مجموع صحبت‌هایش در خصوص اینکه حافظ چگونه از آرای عمیق فلسفی خیام، از روح صوفیانه و شوریده مولانا و از هنر زبان‌آوری و شیوه غزلسرایی سعدی تأثیر پذیرفته و در نهایت هم چگونه توانسته است با هنرمندی به تلفیقی بسیار اعجاب‌انگیز در طرز شاعری خود موفق شود؛ دربارهٔ رمز جاودانگی میراث هنری خواجه شیراز به نکته‌ای بسیار ظریف، از سر خرداندیشی اشاره کرده است که جای تأمل فراوان دارد: «اعتدال، فضیلت گرانبهایی است که دست یافتن بدان دشوار است. اگر مردم عادی بدان آراسته باشند از سقوط، تباهی، اضمحلال و هرگونه شکستی در امان خواهند بود. چنانچه نابغه‌ای به این فضیلت آراسته باشد، محصول قریحه و فکر او فیاض و برای نوع انسانی میراث گرانبهایی خواهد بود... هنر حافظ و اعتدال او در این است که به حال توازن، میان سه گویندهٔ بزرگ که هر کدام در رشتهٔ خود اصیل و عظیم و بی‌نظیرند قرار دارد. ... حافظ، حافظ معتدل، معتدل در عشق‌بازی، معتدل در جذب صوفیانه، معتدل در افکار فلسفی است. حافظ در مدار هیچ یک از اینها نیست. خود فلکی جداگانه دارد. مداری که به مدار هر یک از آنها نزدیک و از آنها دور می‌شود. این اندیشهٔ متوازن حافظ است که از روی معیار دقیقی موضوع‌های مختلف را به هم می‌آمیزد و در میان هیچ یک از آنها، نه راه افراط می‌پیماید و نه صراحتی اتخاذ می‌کند که از قوهٔ تحمل مردم بیرون باشد. من گمان می‌کنم هنر حقیقی حافظ، اعتدال اوست و به واسطهٔ این



در آمدن سراب وار «بی‌مایگی و بی‌مایگان» یا «بی‌خردی و خردستیزی» است. میزان «دوری یا نزدیکی» شخصیت‌های فرهنگی به «اعتدال» بازتاب بلاواسطه‌ای در آثار و رفتار و تفکر آنان دارد و به همان نسبت در کاهش یا افزایش عارضه‌های سوء فقدان اعتدال در جامعه سهیم هستند. حال اگر آن «شخصیت» پرآوازه‌تر و آثارش هم مخاطبان بیشتری داشته باشد، آن «سهیم شدن» بیشتر و مؤثرتر خواهد بود.

باززترین جلوه اعتدال در شخصیت و افکار استاد نجفی، پرهیز او از تحمیل علایق ذهنی و حوزه مطالعاتی خود به دیگران یا برانگیختن آنان به مطالعه پسندهای خاطرش بود. او برای همه زمینه‌های مطالعاتی احترام قایل بود. مثلاً اگر با کسی روبه‌رو می‌شد که کمترین علاقه‌ای به وزن شعر فارسی نداشت (مانند خود من)، اما مشتاق بود اختصاصاً در زمینه زبان فارسی و تأثیر نحو زبان‌های دیگر در این زبان با او باب گفت و گورا همواره گشوده دارد، با کمال میل می‌پذیرفت و با حوصله بسیار وقت می‌گذاشت و مطالعه می‌کرد و از سر تأمل هم جواب می‌داد. هیچ وقت هم رشته سخن را به جاهایی نمی‌کشاند که می‌دانست مخاطبش کمترین علاقه‌ای به آن ندارد. (این ویژگی استاد را بسیار به ندرت در میان فضایی معاصر به‌ویژه در میان استادان ادبیات دیده‌ام. یادش به خیر استادی در دانشکده ادبیات داشتیم که سر کلاس حافظ مدام درباره سعدی سخن می‌گفت و همیشه هم از اشعار سعدی می‌خواند. یا استادی را می‌شناسم که حوزه تحقیق و تدریسش حافظ است. به هر محفلی و با هر موضوعی دعوت شود، از ادبیات معاصر گرفته تا ادبیات تطبیقی و ادبیات غرب و نقد کتاب و...، محال است رشته سخن را در نهایت به حافظ نکشانند!) نمود دیگر اعتدال را باید در نوع «همسان‌اشتیاقی» استاد به زمینه‌های علایق او دانست. به تعبیر دیگر، گونه‌ای از خویش‌داری که موجب می‌شد تا خواننده آثار یا شنونده سخنان او نتواند واقعاً متوجه شود که استاد از میان علایق مطالعاتی خود (ادبیات کهن، ادبیات غرب، فرهنگ‌نگاری و ترجمه، زبان فارسی، وزن شعر) بیشترین تعلق خاطر را به کدام یک دارد. او در عین شیفتگی به همه موضوعاتی که در آن می‌اندیشید و قلم می‌زد، همواره در «کمند اعتدالی دلپسند» نیز میان آن موضوعات به سر می‌برد. پایبندی به اعتدال در نحوه انتقال «مفهوم» و «مطلب» از ذهن و قلم استاد به مخاطب و خواننده (چه به لحاظ ساختار و گنجایش قالب این انتقال مفهوم اعم از کتاب یا مقاله و چه به لحاظ نوع

نیروی روحی، قیافه متمایزی در میان سرایندگان ایران پیدا کرده است.» (نقشی/از حافظ، ص ۳۱۳-۳۱۲ نقل به اختصار). این نتیجه‌گیری زنده‌یاد دشتی در خصوص اینکه چرا شاعری مانند حافظ در میان سرایندگان ایران به تعبیر او «قیافه‌ای متمایز پیدا کرده» است (و چه بسا برانگیزاننده تحسین ماست از حافظ که چنین اوصافی داشته و از دشتی که به آن پی برده است) تکلیف تمام بگومگویی‌های درونی مرا در خصوص درک عمیق شخصیت استاد نجفی به یک معنی روشن کرد. البته همین جا باید افزود که غرض، مطلقاً آن نیست تا هاله‌ای از عظمت هنری بی‌بدیل یا نوعی نامیرایی «حافظانگی» بر گرد شخصیت استاد نجفی تنیده شود. اصولاً در توصیف احوالات و آثار استاد نجفی «شکوه‌انگارانه» قلم و زبان را به خدمت گرفتن، نقض آشکار تمام تعهدات قلبی و ذهنی استاد نجفی در سراسر حیات پربار اوست. اما در بررسی شخصیت فرهنگی و آثار استاد نجفی، توسل به تحلیل شخصیت حافظ از نگاه دشتی شاید در پی بردن به بعضی دلایل «متمایزی» آن استاد فرهیخته در میان معاصران راهگشا باشد.

همه کسانی که آثار استاد نجفی را دقیق خوانده یا در طرز سخن گفتن و شیوه نویسندگی و نیز در منش کردگار او تأمل کرده باشند، بی‌تردید به نوعی «اعتدال متواضعانه» او پی برده‌اند. نمود این اعتدال هم کاملاً در «او» آشکار است: در تعلقات ذهنی و علایق مطالعاتی او (یعنی تعمق در ادب کهن فارسی؛ نواندیشی در ادبیات و تعلق خاطر به ادبیات معاصر ایران؛ شیفتگی به جلوه‌های ادبیات غرب چون رمان و داستان کوتاه و ادبیات تطبیقی و نقد ادبی؛ ترجمه؛ فرهنگ‌نگاری، دغدغه مستمر پاسداشت زبان فارسی و کوشش در پاکیزگی آن؛ زبان‌شناسی؛ و وزن شعر فارسی)؛ در ساختار و شیوه تدوین مقالات و کتاب‌های او؛ و در نوع مراوداتش با دیگران و نیز در قضاوت‌هایی که گاه در خصوص بعضی مسائل فرهنگی یا اجتماعی یا درباره بعضی شخصیت‌ها بر زبان یا قلم جاری می‌کرد. اما درباره خود این «اعتدال» نخست باید کمی تأمل کرد تا به بررسی حضور آن در شخصیت استاد نجفی رسید. فقدان «اعتدال» در عرصه سیاست و قدرت، اجتماع و فرهنگ (اعم از تعلیم و تربیت که نتیجه آن پروراندن «انسان» است و خلق آثار که لزوماً باید به باروری و پویایی اندیشه‌ها منجر شود) بروز مصایب انکارناپذیری در پی خواهد داشت. در عرصه فرهنگ، پیامد عارضه سوء «فقدان اعتدال»، فرومردگی بارقه‌های استعداد، پیدایی کج‌راهه‌ها و بیراهه‌ها، و به جلوه



میان‌شان زندگی می‌کنند؟ در تلقی متعارف منظور از «دانشمند» کسی است که در عرصه‌ای از حوزه‌های علم صاحب تبحر و دیدگاه و مجموعه‌ای از دانستنی‌ها و محفوظات شده است. این «دانشمند» جلوه‌های این تبحر را در آثارش (اعم از کتاب، مقاله، خطابه، آموزش) باز می‌نماید و نیازمندان به تبحر او نیز به مقتضای نیاز خود به او مراجعه می‌کنند. اما انتظار مردم و جامعه از دانشمندان علوم انسانی، لزوماً در همه وقت گره‌گشایی و راه نمودن در زمینه‌های دانش تخصصی آنان نیست. مواقعی پیش می‌آید که این دانشمند باید در قبال مسائلی که در حوزه تخصص علمی او نیست، اما دغدغه اطرافیان و مردم زمانه‌اش است اظهار نظر یا موضع‌گیری (وچه بسا هم بی‌اعتنایی) کند یا گاه سروکارش به کسانی می‌افتد که نه تنها هم‌فکر و هم‌شان او یا چون او دانشمند نیستند، بلکه از خیل بی‌شمار عوامان و بی‌بهرگان از خواندن و نوشتن باشند، در رویارویی با چنین کسانی چه رفتاری باید پیشه کند؟ اینکه دانشمندی بتواند میان «دانش تخصصی خود» با «طرز فکر و دیدگاهش در خصوص مسائل اجتماعی» و نیز با «رفتارهای فردی‌اش» به اعتدالی برسد و در وسع خود در «توقع برآوردگی» مردم زمانه‌اش بکوشد، به بالاترین مراتب فرهیختگی دست یافته است. در بررسی و ارزیابی شخصیت و تأثیرگذاری‌های دانشمندان، معمولاً ملاک سنجش را صرفاً جنبه «دانش تخصصی» مدنظر می‌آورند، حال آنکه این جنبه به تنهایی هیچ‌گاه دلیل مسلمی بر دانشمند بودن کسی نیست. من واقعاً نمی‌دانم در نظر استاد نجفی دست یافتن به «اعتدال» میان «دیدگاه و فکر اجتماعی، و رفتار فردی و دانش تخصصی» چقدر مهم بوده، اما بی‌تردید او به تحقق چنین «اعتدالی» در شخصیت دانشمندان اعتقاد داشته است؛ چرا که از زندگانی او می‌توان شواهدی هم بر اثبات این اعتقاد یافت.

مروری بر زندگانی و آثار استاد ابوالحسن نجفی

ابوالحسن نجفی در خانواده‌ای مذهبی در نجف به دنیا آمد. پدرش مجتهد جامع‌الشرایطی بود که در نجف تحصیلات عالی علوم اسلامی را گذرانده بود. او دوران کودکی و نوجوانی را در نجف و اصفهان گذراند و در سال ۱۳۲۶ از دبیرستان سعدی اصفهان دیپلم ادبی گرفت و در همین سال در رشته زبان فرانسوی (دانشکده ادبیات دانشگاه تهران) ثبت نام کرد و در سال ۱۳۳۲ دوره لیسانس را به پایان برد. رساله او در موضوع زندگی و آثار صادق هدایت بود که به راهنمایی دکتر

تدوین و تلفیق ساختار درونی اجزای فراهم‌آورنده آن) از دیگر جلوه‌های اعتدال‌گرایی استاد نجفی است. یک نکته بس مهم به نظرم در روش پژوهش و نوشتن مقاله و کتاب که بسیاری از پژوهشگران و نویسندگان چندان اعتنایی به اهمیت آن ندارند، رعایت تناسب و اعتدال میان موضوع مقاله یا کتاب با گستره اطلاعات (ربط و بی‌ربط) و مطالبی است که در تبیین و توضیح و شرح آن «موضوع» به قلم می‌آورند. آنچه که در بیشتر مواقع خوانندگان اثری، دچار احساسی می‌شوند که آن را با تعبیری چون ملال‌آوری، اطناب، حاشیه‌پردازی، پرگویی و تکرار و... بیان می‌کنند، دقیقاً ناظر به همین نکته است. در تألیف هر نوشته‌ای، نویسنده پیش و بیش از دغدغه «چه از قلم نیفتادن» باید دغدغه «چه بر قلم آوردن» را داشته باشد. یعنی نویسنده باید خیلی مواظب باشد تا چه مطالبی را اساساً ننویسد! این نوع اعتدال‌گرایی، در روش تحقیق استاد نجفی به تمام و کمال رعایت شده است. حتی باید گفت شمار کتاب‌ها و مقالات او با میزان فرصت‌ها و فراغت‌ها و تعمقات ذهنی و تتبعات او در موضوعاتی که در آن دست به قلم برده به نظر از اعتدالی نسبی برخوردار است (اینکه تعبیر «اعتدالی نسبی» به کار رفت یعنی از استاد حتی باب گله‌گذاری‌ها هم گشوده است و آن مواقعی است که کم‌نویسی و با وسواس‌نویسی او جلب نظر می‌کند).

اما مهمترین «اعتدالی» که به نظر اگر در شخصیت دانشمندان جامعه محقق شود هم ارتقای شأن آنان را از «دانشمند بودن» به «فرهیختگی» و هم بی‌تردید شکوفایی و پویایی بسیاری از عرصه‌های «پندار» و «کردار» و نیز بردمیدن نسیم «امید و خوش‌بینی» را به «نفس علم» موجب خواهد بود، اعتدال تجلی‌یافته میان «فکر، رفتار، و علم» آن دانشمندان است. البته نویسنده دقیقاً از چگونگی تحقق این نوع اعتدال در شخصیت استاد نجفی چندان اطلاعی ندارد و پیش کشیدن این بحث را در این موضع از آن روی ضروری تشخیص داد که شاید گشودن باب تفحصی در خصوص این جنبه از شخصیت استاد نجفی به روی اندیشمندان ارادتمند او فراهم آید و چه بسا با اظهار نظرهایی که امیدوارم در این باره به قلم بیاید، نه تنها در ترسیم چهره روشن‌تر شخصیت استاد نجفی بسیار راهگشا خواهد بود، بلکه پرسش دیگری نیز به ذهن خواهد رسید که از دانشمندان علوم انسانی اصولاً چه توقعی باید داشت؟ آیا صرف «دانشمند بودن» ادای تمامی تعهدات و وظایف آنان در قبال جامعه و مردمی است که در



کرد و به عضویت بخش ویرایش انتشارات دانشگاه آزاد ایران در آمد. استاد ابوالحسن نجفی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، از زمره همکاران کوشای مرکز نشر دانشگاهی شد و مدتی هم در دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی دانشگاه علامه طباطبایی تدریس کرد و به عضویت پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی در آمد. آخرین سمت او مدیریت گروه ادبیات تطبیقی فرهنگستان بود.

بعضی از آثار او

مبانی زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی، دانشگاه آزاد ایران، ۱۳۵۸؛

غلط‌نویسیم، فرهنگ دشواری‌های زبان فارسی، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۶؛

فرهنگ فارسی عامیانه، انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۸؛

درباره طبقه بندی وزن‌های شعر فارسی، انتشارات نیلوفر، ۱۳۹۴؛
اختیارات شاعری و مقاله‌های دیگر در عروض فارسی، انتشارات نیلوفر، ۱۳۹۴؛

استاد نجفی هجده عنوان کتاب از زبان فرانسوی به فارسی ترجمه کرده که از جمله آن است: *شیطان و خدا* (از سارتر)؛ *کالیگولا* (از آلبرکامو)؛ *ضد خاطرات* (از آندره مالرو با همکاری رضا سید حسینی)؛ *خانواده تیبو* (از روزه مارتن دوگار)؛ *شازده کوچولو* (از آنتوان دو سنت اگزوپری) و... همچنین برای اطلاع دقیق از زندگانی و فهرست کامل آثار او نک: *جشن‌نامه ابوالحسن نجفی*، به کوشش امید طبیب‌زاده، تهران، انتشارات نیلوفر، ۱۳۹۰.

موسی بروخیم، این رساله را به زبان فرانسوی نوشت. بعد از فارغ‌التحصیلی چند ماهی در دبیرستان‌های اصفهان دبیر علوم اجتماعی و جغرافیا بود، اما آموزش و پرورش را رها کرد و با مشارکت آل رسول و احمد عظیمی انتشارات نیل را در تهران (مشرق میدان بهارستان) بنیان گذاشت. در سال ۱۳۳۸ برای ادامه تحصیل به فرانسه رفت. ابوالحسن نجفی ابتدا قصد داشت در رشته ادبیات فرانسوی ادامه تحصیل دهد و حتی با مشورت و راهنمایی پروفیسور ریکات بر آن شد تا پایان‌نامه خود را در موضوع «روابط مارتن دوگار و آندره ژید» بنویسد، اما به راهنمایی دکتر محمدجعفر معین‌فر (استاد زبان‌شناسی در فرانسه) در رشته زبان‌شناسی نام نوشت و شاگرد آندره مارتینه شد. حضور او در فرانسه بیش از یک سال و نیم بیشتر نپایید و به ایران برگشت. در سال ۱۳۴۱ به سفارش دکتر خانلری (که آن زمان وزیر فرهنگ شده بود) موفق به اخذ بورسیه تحصیلی از انستیتوی فرانسه شد و دوباره به فرانسه رفت و در مدرسه مطالعات عالی (وابسته به سوربن) زیر نظر مارتینه به تکمیل تحصیلات خود در رشته زبان‌شناسی پرداخت. ابوالحسن نجفی در نظر داشت به راهنمایی مارتینه پایان‌نامه دکتری خود را در موضوع ساخت حروف اضافه در زبان فرانسوی بنویسد، اما به دلیل اتمام دوران بورسیه تحصیلی در سال ۱۳۴۴ به ایران بازگشت و نوشتن پایان‌نامه نیز هرگز به پایان نرسید... مدتی در گروه ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان تدریس کرد، به گروه جنگ اصفهان پیوست، در سال ۱۳۴۴ به تهران آمد و در انتشارات فرانکلین به حرفه ویراستاری و ترجمه سرگرم شد. چندی در گروه زبان‌شناسی دانشگاه تهران تدریس

از چپ ردیف اول ابوالحسن نجفی، فتح‌الله مجتبابی و محمدجواد مشکور، ردیف دوم عبدالله نورانی و جلیل تجلیل، سمینار نگارش فارسی، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۱.